ترويج فضائل پيامبر (ص) راهكاري براي برون رفت ازجريان تكفيري‌ها

ترويج فضائل پيامبر (ص) راهكاري براي برون رفت ازجريان تكفيري‌ها

مجتبي اخوان

دانشجوي دكتري پرديس كشاورزي و منابع طبيعي دانشگاه تهران

فرهاد ترابي

معاون دفاتر نهاد مقام معظم رهبري در دانشگاه هاي استان البرز

چكيده

دشمنان اسلام همواره به دنبال يافتن بهانه هايي براي مقابله با اسلام هستند. به غير از تبليغات

دروغيني كه استعمارگران براي معرفي كردن اسلام به عنوان يک دين خشن و ارتجاعي در دنيا ارائه مي كنند، عملكرد گروه هاي تكفيري هم يكي از مهم ترين عوامل اسلام هراسي در جهان شده است. بهترين راهكار براي برون رفت از اين جريان، شناساندن چهره واقعي پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) به جهانيان است، تا مردم بدانند كارهايي كه اين گروه هاي تكفيري به نام اسلام انجام مي دهند، هيچكدام با سيره و سنت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) سازگاري ندارد. در اين مقاله كه با مطالعه كتابخانه اي انجام خواهد شد، بعد از مقدمه اي كوتاه، ديدگاه پيامبربزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) در باره تكفير توضيح داده خواهد شد. سپس براي برون رفت از جريان تكفيري ها با مراجعه به قرآن، فضائل پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) بررسي خواهدشد. يافته هاي اين تحقيق نشان مي دهد، كه حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) منشاءخير و بركت براي مردم عالم در همه مكان ها و زمان ها هستند. همچنين، خداوند به بركت وجود آن حضرت كاينات را خلق كرد و او رحمتي بي پايان براي مخلوقات است. لذا؛ هيچكدام از كار هاي تكفيري ها با سيره و سنت رسول گرامي اسلام (صلي ا عليه و آله) سازگاري ندارد. روش اين تحقيق پژوهش كيفي مبتني بر رويكرد توصيفي و تحليلي مي باشد.

واژگان كليدي: ترويج فضائل حضرت محمد (صلي ا عليه و آله)، تكفيري، رحمه للعالمين.

مقدمه

پيامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدا (صلي ا عليه و آله)، برترين رسول خداست كه بعد از او پيامبري نخواهد آمد.

اگر چه برخي بر اين باورند؛ كه آن حضرت در دوازدهم ربيع الاول سال عام الفيل به دنيا آمده، (سيره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص 171) اما بيشتر علماي شيعه عقيده دارندكه ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربيع الاول سال عام الفيل اتفاق افتاده است. (اصول كافي، كليني، ج1، ص 439) قبل از به دنيا آمدن حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله)، پدرش عبدا از دنيا رفته بودند (سيره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص 180) و درسن شش سالگي مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نيز از دست دادند. پس از آن سرپرستي حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) را جدّ بزرگوارشان، عبدالمطلب پذيرفتند و او را بسيار عزيز مي داشتند. اما ديري نگذشت كه عبدالمطلب نيز در سن يكصد و بيست سالگي از دنيا رفتند و ابوطالب سرپرستي حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) را به عهده گرفتند.(تاريخ يعقوبي، يعقوبي، ج2، ص10)

حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) در سن بيست و پنج سالگي با حضرت خديجه (س) دختر خويلد كه از ثروتمندان مكه بودند، ازدواج كردند. آن زن بزرگوار تا پايان عمر از پيامبر(صلي ا عليه و آله) حمايت كردند و ثروت خود را در راه ترويج اسلام خرج كردند.

آن حضرت درسن چهل سالگي به پيامبري مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به خدا پرستي دعوت كنند. (سوره شعراء، آيه 214) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور كرد، تا جهانيان را به يكتا پرستي فراخواند. (قرآن، سوره سبا، آيه 28).

نخستين كسي كه به پيامبر (صلي ا عليه و آله) ايمان آورد و دعوت او را پذيرفت، خديجه و پس از آن بزرگوار، علي ابن ابيطالب (عليه السلام) بودند. (تاريخ يعقوبي، يعقوبي، ج2، ص 17) آنگاه اندک اندک مردم به اين دين گرويدند و دين اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبي وجود داشت، نداي او را شنيد و به اسلام گرويد.

اهميت موضوع

اكنون كه بيش از هزار وچهار صد سال از بعثت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) مي گذرد و نداي مهروري اين انسان كامل به گوش حقيقت جويان رسيده و با پذيرش اسلام، اين دين الهي در سراسر دنيا گسترش يافته است، عده اي كور دل نادان با افكار جاهلي و با اغراض گوناگون به بهانه زنده كردن سنّت رسول ا (صلي ا عليه و آله) جناياتي وحشتناک انجام مي دهند. از آنجا كه اين گروه ها با اعمال وحشيانه خود نداي احياي ارزش هاي اسلامي و پيروي از حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) بر لب دارند، جهاني را به تعجب واداشته و اسلام هراسي عجيبي براه انداخته اند. اين اعمال بي رحمانه آنان به جايي رسيده است، كه برخي از جوانان ما هم دچار شک و ترديد شده و مي گويند- پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) هم بدين گونه مردم را با زور به اسلام گرويدن وادار مي كرد و اگر كسي به اسلام ايمان نمي آورد، مانند «گروه تكفيري داعش» سرش را از بدنش جدا مي كردند- با توجه به اين كه اختلاف، نزاع و تكفير از عواملی است كه موجب ويرانی های فراوان و نابودی استعدادها و امكانات مادی و معنوی امّت اسلامي می گردد، ترويج فضائل پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) -كه الگوي ناب اسلام واقعي هستند- براي برون فت از اين جريان از اهميت ويژه اي برخوردار است.

سوال هاي تحقيق

1-آيا ترويج فضائل پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) مي تواند راهكاري براي برون رفت از جريان گروه هاي تكفيري باشد؟

2-آيا عمكرد تكفيري ها در منطقه با سيره و سنّت پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) سازگاري دارد؟

3- آيا پيامبر بزرگوار (صلي ا عليه و آله) با خشونت مردم را به مسلمان شدن وادار مي كردند ؟

در اين مقاله كه با مطالعه كتابخانه اي انجام گرفته است، سعي مي شود، بامراجعه به قرآن وكتب احاديث و روايات به اين سوال ها پاسخ داده شود.

هدف از اين تحقيق بيان فضائل حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) براي آگاه ساختن نسل جوان در مقابله با جريان هاي تكفيري ها ست.

ترويج

ترويج در لغت به معناي رواج دادن، رونق دادن، رواكردن چيزي، ابلاغ، اشاعه، رايج كردن آمده است. (معين، فرهنگ معين، ج2، ص65)

برون رفت

اين واژه مصدر مرخم مركب است به معناي خارج شدن، بيرون رفتن، رهايي يافتن است. (معين، فرهنگ

معين، ج1، ص193)

فضائل

فضائل جمع فضيلت، به معناي برتري هنرها وداشتن دانش آمده است. همچنين اين واژه به معني برتري،كمال، افزوني، رجحان، نيكويي، بخشش، معرفت و دانش كار برد دارد. اين واژه كاربردش بيشتر به معناي برتري دادن، ترجيح يافتن است.(معين، فرهنگ معين، ج3، ص86)

تكفيري

معيار حقيقى اسلام، اظهار شهادتين است كه با آن، گوينده در حريم دين اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرويش حفظ مى شود و هيچ كس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آيه94) در روايات متعدد از پيامبر اعظم (صلى ا عليه و آله) نقل شده است كه آن حضرت كوشش مي كردند، كسى از اين معيار تجاوز نكند و متعرض گوينده لا اله الا ا نشود. بنابراين، از ديدگاه قرآن كافر كسى است كه:

1- منكر اقسام توحيد باشد و يا براى خداوند شريك قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (قرآن، مائده، آيه72)

2- «لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَـثَةٍ» (مائده، آيه73)

3- منكر رسالت پيامبر اسلام باشد؛ «ذَ لِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِى» (توبه،آيه80)

4- منكر قرآن كريم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَـذَآ إِلاَّ أَسَطِيرُ ا°لأَوَّلِينَ» (انعام، آيه25)

5- قيامت و معاد را انكار كند؛ «أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِـآيَـتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَآئِهِى» (كهف، ،يه105)

6-قائل به انحصار عبادت براى خداوند نباشد؛ «وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (يونس،آيه18)

برخوردپيامبراسلام (صلي ا عليه و آله) باتكفيركنان

خداوند در قرآن مي فرمايد: «وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَـمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء ، آيه97) به كساني كه اظهاراسلام مي كنند، نگوئيد مسلمان نيستند.

در شأن نزول اين آيه آمده است؛ پيامبربزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) «اسامه ابن زيد» را به سوي يهودياني كه در يكي از روستاهاي فدک زندگي مي كردند فرستاد، تا آنها را به اسلام دعوت كند. يكي از يهوديان بنام «مرداس» در حالي كه به يگانگي خدا و نبوّت پيامبر (صلي ا عليه و آله) شهادت مي داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان اينكه اين يهودي اسلامش زباني است، او را كشت و اموالش را به غنيمت گرفت. وقتي خبر اين واقعه به پيامبر (صلي ا عليه و آله) رسيد، ازاين اتفاق بسيار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلماني را كشتي؟ اسامه عرض كرد: اين مرد از ترس جان و براي حفظ اموالش اظهار اسلام كرده بود. پيامبر (صلي ا عليه و آله) فرمودند: « فهلا شققت قلبه» تو كه از درون او آگاه نبودي. چه مي داني، شايد براستي مسلمان شده باشد.(مجمع البيان، طبرسي، ج5، ص393)

همچنين، اسامه بن زيد نقل كرده است: رسول خدا (صلي ا عليه و آله) ما را به «حرقه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آنجا روبرو شديم، چون آنها را شكست داديم، من و شخصي از انصار يكي از آنها را تعقيب كرديم. همين كه براو دست يافتيم، گفت: «لااله الا» انصاري ازاو دست برداشت، ولي من با نيزه بر او تاختم و او را كشتم. چون برگشتيم. خبر اين اتفاق به پيامبر (صلي ا عليه و آله)رسيده بود. حضرت فرمودند: اسامه تو او را پس ازاينكه به يكتائي خدا شهادت داد، كشتي. عرض كردم: او مي خواست با اين گفتار از كشته شدن نجات پيدا كند. حضرت مكرر مي فرمودند: با اينكه « لااله الاالله»گفت، او را كشتي؟! آنقدر تكرار كرد، كه من آرزو كردم اي كاش قبلا مسلمان نشده بودم. (صحيح مسلم، نيشابوري، ج1، ص66)

آنچه از اين روايات برداشت مي شود اين است كه اگر كسي اظهاراسلام كند، يعني؛ شهادتين بگويد. مسلمان است و نمي شود او را تكفير كرد.

تنها اگر ما فقط همين آيه و روايت را داشتيم، براي منع از تكفير واحترام اهل مذاهب و فرق اسلامي به يكديگر كافي بود. زيرا كسي كه شهادتين را پناهگاه خود قرار دهد، اين قدراحترام دارد. بدون ترديد كساني كه بدون اين انگيزه شهادتين گفته و مي گويند، از احترام والاتري بايد برخوردار باشند و عناد و دشمني و سب و لعن و طرد و تكفير آنها جايز نخواهد بود. حال آنكه اين گونه روايات بلكه صريح ترازاين ها از طريق فريقين، بسيار نقل شده است. از جمله رسول خدا (صلي ا عليه و آله) فرمودند: «من كفر مومنا صار كافرا» (الكافي، كليني، ج2، ص360) هركسي مومني را تكفير كند، خود كافر مي شود.

همچنين، رسول خدا (صلي ا عليه و آله) فرمودند: « اذا قال الرجل لا خيه كافر فهو كقتله و لعن المومن كقتله» (بحارالانوار، مجلسي، ج7، ص86) هر كسي به برادر ديني خود كافر خطاب كند، مثل اين است كه او را كشته و لعن مومن مثل كشتن او است.

ترويج فضائل پيامبراسلام (ص) راهكاري براي برون رفت ازجريان تكفيري ها

مقابله با تكفير در جهان اسلام به نقشه راه و راهبردهاي خاص خود نياز دارد و هرگز نمي توان با چنين جرياني بدون برنامه ريزي دقيق مقابله كرد. از آنجا كه گروه هاي تكفيري به نام زنده كردن سنّت رسول ا (صلي ا عليه و آله) و به نام دين اسلام به مردم منطقه ستم مي كنند و هر روز خون بي گناهان بر زمين ريخته مي شود و شهر ها ويران و ساكنانش آواره مي گردند، بهترين راهكار براي برون رفت از اين جريان، شناساندن چهره واقعي پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) به جهانيان است، تا جواناني كه فريفته اين گروهک هاي گمراه مي شوند، بدانند كارهايي كه گروه هاي تكفيري به نام اسلام انجام مي دهند. هيچكدام با سيره و سنّت حضرت محمّد (صلي ا عليه و آله) سازگاري ندارد. حال براي شناساندن پيامبر رحمت (صلي ا عليه و آله) به گوشه اي از فضائل آن بزرگوار كه برگرفته از آيات قرآن است اشاره مي شود.

بشارت حضرت محمد (ص) در كتب آسماني

بشارت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) در تورات: در سفر مثني آياتي وجود دارد كه ترجمه فارسي آن چنين است: «يهوه خدايت نبي را از ميان تو از برادرانت مثل من براي تو مبعوث خواهد گردانيد، او را بشنويد و خداوند به من گفت: آنچه نيكو گفتند. نبي را براي ايشان از ميان برادران ايشان مبعوث خواهم كرد و كلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و آنچه به او فرمان به ايشان خواهم گفت.» (تورات، باب18، آيات 17-15)

بشارت فوق انطباق آن را با پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) بيان مي كند. موضوع شباهت حضرت موسي (عليه السلام) با رسول اكرم از لحاظ قدرت تبليغ و روش پيامبري به طور صريح آمده است : «وَ ما ينطقُ عَنِ الهوَي، اِن هُوَ اِلّا وَحي يوحَي» (سوره نجم، آيات 3 و 4) از روي هوي و هوس سخن نمي گويد، بلكه به او الهام مي شود.

بشارت پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله)در كتاب مقدس: در اين كتاب آمده است: «ليكن خنوخ (ادريس) كه هفتم از آدم بود، درباه همين اشخاص خبر داده، گفت: اينكه خداوند با ده هزار از مقدسين خواهد آمد، تا بر همه داوري كند و جميع بي دينان را ملزم سازد.» (كتاب المقدس، 1904، آيات 14 و 15)

در اين عبارت منظور از ده هزار مقدس فقط پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) است،كه در فتح مكه با او بودند. (راه سعادت، شعراني، ص124) در كتاب مزامير حضرت داوود از آمدن پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) خبر داده شده، در اين كاب آمده است: « زيرا كه شريران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمين خواهند بود. در مكانش تامل خواهد كرد و نخواهد بود و اما حليمان وارث زمين خواهند شد و از فراواني سلامت متلذذ خواهند گرديد ... و اما نسل شرير منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمين خواهند بود و در آن تا ابد سكونت خواهند نمود.» (عهد عتيق، مزامير داوود، مزمور37)

قرآن هم اين موضوع را يادآوري كرده است، در آنجا كه مي فرمايد: «وَ لَقَد كَتَبنا فِي الزَّبُورِ مِن بَعدِ الذِّكرِ اَنَّ الاَرضَ يرِثُها عِبَادِي الصَالِحُونَ، اِنَّ في هذَا لَبَلاغاً لِقَومٍ عابِدِينَ.» (سوره انبياء، آيه 105و 106) همانا در مزامير داوود بعد از پند و يادآوري نوشتيم، كه زمين ميراث بندگان شايسته خواهد بود و اين بياني است براي قومي كه شرايط بندگي ما را مي آورند.

در مزمور110در كتاب مزامير داوود آيه اي است كه آن را نويسندگان اناجيل متي: باب 22، بند 44

مرقس، باب 12 بند 36 و لوقا: باب 20، بند 42 نقل كرده اند. در آيه مذكور چنين آمده است:

«يهوه به آدن من گفت

به دست راست من بنشين

تا دشمنانت را زير پاي تو اندازم.»

و درحقيقت هيچگونه شک و ترديدي نيست،كه«سيدالمرسلين»آدن پيامبران همان حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) است. (محمد در تورات و انجيل، عبدالاحد داوود، ص 94).

بشارت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) در انجيل حضرت مسيح (عليه السلام): در انجيل يوحنا لفظي وجود دارد كه دلالت بر بشارت آمدن پيامبر (صلي ا عليه و آله) دارد و با نام «احمد» مطابق است.«اگر مرا دوست داريد احكام مرا نگاه داريد و من از پدر خواهم خواست و او ديگري را كه پراكلت يا فار قليط (احمد) است به شما خواهم داد كه هميشه با شما خواهد بود. خلاصه حقيقتي كه جهان آن را نتواند پذيرفت، زيرا كه آنرا نمي بيند و نمي شناسد.» (انجيل، 1904، فصل چهاردهم، آيه 16 و 17)

قرآن هم به اين موضوع پرداخته و از آن ياد كرده است: « وَ اِذ قالَ عِيسَي ابنُ مَريم يا بَني اِسرائيلَ اِنّي رَسُولُ اِ اِلَيكمُ مُصّدِقاً لِمّا بَينَ يدي مِن التَوراته وَ مُبَشّراً بِرَسُولٍ يأتِي مِن بَعدِي اسمُهُ اَحمَدُ فَلَمّا جاءَهُم بالبَيناتِ قالُوا هذا سِحُر مُبينِ» (سوره صف، آيه 6)هنگامي كه عيسي پسر مريم گفت: اي فرزندان بني اسرائيل من به سوي شما از طرف خداوند مامور پيامبري هستم و به آنچه قبل از من تورات تصديق كننده ام و بشارت دهم كه بعد از من پيامبري به نام احمد خواهد آمد. پس چون آن پيامبر با دلايل آشكارا آمد گفتند: اين سحري آشكار است.

حضرت عيسي (عليه السلام) ضمن بيان اينكه روح حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) را قبل از همه ارواح پيامبران ديگر خلق شده مي داند، مي فرمايد: « او آنچنان جلال و قداست و عظمتي دارد، كه وقتي آمد، عيسي خود را شايسته آن نمي داند كه خم شود و بندهاي نعلينش را باز كند.» (انجيل، 1904، فصل 97، بند 1)

بنابراين؛ منظور حضرت عيسي (عليه السلام) آن است كه اگر با آن پيامبر ملاقات كند، حتي خود را لايق باز كردن بند نعلينش نمي داند. مطلب مهمي كه از اين عبارت حاصل مي شود و در آن ترديدي نيست، اين است كه پيامبربزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) ماهيت رسالتش از قبل بر همه انبياء خدا با عناوين مختلف مانند: آدن، سيد، سرور، سلطان و غيره شناخته شده بوده است وگرنه پيغمبر پارسا و معصومي چون حضرت يحيي (عليه السلام) يا پيامبر بزرگ و مقدسي چون حضرت عيسي (عليه السلام) هرگز چنان متواضعانه و آگاهانه از وي سخن نمي گفت.

آنچه مسلم است، كتاب هاي آسماني مژده آمدن پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) را سر منشأ خير و نيكي معرفي كرده اند.

حضرت محمد (ص) برگزيده ترين مخلوق

حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) برگزيده ترين آفريده خداوند است، كه براي تكميل تمام اديان آسماني قبل از خود خلق شده و بر تمام پيامبران فضيلت و برتري دارد. به طور كلي پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) با ساير انبياء پيشين تفاوت هاي فراواني داشته است، كه ما برتري و فضيلت او را با قهرمان توحيد، حضرت ابراهيم خليل الرحمان (عليه السلام)، ملقب به «شيخ الانبياء» بيان مي كنيم. زيرا بعد از پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) در بين ساير انبياء فضيلت و برتري از آن حضرت ابراهيم (عليه السلام) است. زندگي درخشان حضرت ابراهيم (عليه السلام) در پنج دوره خلاصه مي شود: 1- بنده خالص خدا بود و خدا بندگي او را پذيرفت. 2- مقام پيامبري داشت. 3- مقام رسالت داشت. 4- مقام خليل و دوست خالص خدا بودن را كسب كرده بود. 5- به مقام امامت رسيد. به اين ترتيب او نردبان تكامل را پيمود و سرانجام بر اوج قله يک انسان كامل كه همان مقام امامت است، رسيد.

خداوند حضرت ابراهيم (عليه السلام) را به عنوان يک امّت معرفي كرده است، كه« انّ َ ابراهيم كان أُمّ ِهِ » (سوره نحل، آيه 12) حضرت ابراهيم (عليه السلام) ازپيامبراني است كه پيروان همه اديان مانند: يهوديان، مسيحيان، زردشتيان، مسلمانان و ... از آن حضرت به بزرگي ياد مي كنند و او را قهرمان توحيد مي دانند. نام آن بزرگوار 69 بار در 25 سوره قرآن آمده است و چهاردهمين سوره قرآن به نام «سوره ابراهيم» است.

در «مجمع البحرين» آمده است؛ شبي اصحاب پيامبر (صلي ا عليه و آله) در محضر آن بزرگوار نشسته و به سخنان حضرتش گوش فرا داده بودند. آن حضرت با اشاره به جريان معراج فرمودند: درآن شب كه مرا به معراج بردند، هنگامي كه به آسمان سوم رسيدم، منبري براي من نصب نمودند. من بر عرشه منبر قرار گرفتم و ابراهيم خليل در پله پايين عرشه قرار گرفت و ساير پيامبران در پله هاي پايين تر قرار گرفتند. (مجمع البحرين، طريحي، ص148)

اكنون با مراجعه به قرآن برخي از فضائل بارز و آشكارحضرت محمد (صلي ا عليه و آله) بر حضرت ابراهيم (عليه السلام) را مي آوريم:

1- در سوره انعام وقتي مقدمات توحيد را از زبان حضرت ابراهيم مي شنويم، درحقيقت ابراهيم از ملك به ملكوت راهنمايي شد؛ كه«وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبراهيمَ مَلَكوُتَ السَماواتِ وَ الاَرضِ» (سوره انعام، آيه 75) و اين چنين ملكوت آسمان ها و زمين را به ابراهيم نشان داديم. در حالي كه مسير حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) از خدا به طرف مخلوقات انجام گرفت؛ « اَلَم تَرَ اِلَي رَبِّكَ كَيفَ مَدَّ الظِّلَّ» (سوره فرقان، آيه 45) و اين چنين ملكوت آسمان ها و زمين را به او نشان داديم.

در قرآن حضرت ابراهيم (عليه السلام) به دنبال يافتن خدا مي گشت، كه «اِنِّي ذَاهِبٌ اِلي رَبِّي سَيهدِينِ» (سوره صافات، آيه 99) اما حضرت ابراهيم (عليه السلام) گفت: من به سوي پروردگارم مي روم، او مرا هدايت خواهد كرد. خداوند حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) را به محمل قرب خود سيرداد؛ «سُبحانَ الذّي اَسرَي بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ اِلي المَسجِدِ الاَقصي» (سوره اسراء، آيه 1) پاك و منزه است خدايي كه بنده اش را در يک شب ازمسجد الحرام به سوي مسجد الاقصي برد.

2- حضرت ابراهيم (عليه السلام) در دنيا از خدا درخواست كرد كه او را از وارثان بهشت پر نعمت قرار دهد و دعا كرد كه؛ «وَ اجعَلنِي مِن وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعيمِ» (سوره شعراء، آيه 85) در حالي كه به حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) وعده داده شد، كه بهشت و آخرت براي اوست و آخرت از دنيا هم بهتر است؛ « وَ لَلآخِرَهُ خَيرٌ لَّكَ مِنَ الأولي» (سوره ضحي، آيه 4)

3- حضرت ابراهيم (عليه السلام) درباره فرزندان و بستگانش از خدا مي خواست كه از ثمرات گوناگون آنها را روزي دهد و دعا مي كرد؛ «وَ ارزُق اَهلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ» (سوره بقره، آيه 126) در

حالي كه حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) درباره روزي خداوند متعال براي همه بندگان طوري عمل كرد كه مورد خطاب قرار گرفت كه بيش از حد دست خود را مگشاي و دست و دل بازي مكن؛ «وَ لا تَبسُطها كُلَّ البَسطِ» (سوره اسراء، آيه 29)

4- هنگامي كه حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي خواست بت ها را نابود كند، به خداوند قسم خورد، كه نقشه اي براي نابودي بتها خواهد كشيد؛ «وَ تَا اِ لَاَكيدَنَّ اَصنامَكُم» (سوره انبياء، آيه 57) در حالي كه خداوند در قرآن به خاطر عظمت حضرت محمد(صلي ا عليه و آله) به جان او قسم خورده و فرموده است: «لَعَمرُكَ اِنَّهُم لَفِي سَكرَتِهِم يعمَهُونَ» (سوره حجر، آيه 72)

5-حضرت ابراهيم (عليه السلام)مي گفت: من مي خواهم كه خدا مرا بيامرزد و اميدوارم كه مورد مغفرت الهي قرار گيرم؛ «وَ الَّذِي اَطمَعُ اَن يغفِرَلي» (سوره شعراء، آيه 82) اما درباره پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) گفته شد: تا خداوند گناهان گذشته و آينده اي را كه به تو نسبت مي دادند ببخشد؛ «لِيغفِرَلَكَ اُ ما تَقَدَّم مِن ذَنبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ» (سوره فتح، آيه 2)

6- حضرت ابراهيم (عليه السلام) از خدا مي خواست آيندگان از او به خوبي ياد كنند و ذكر خيري در امت هاي آينده برايش باشد؛ «وَاجعَل لي لِسانَ صِدقِ» (سوره شعراء، آيه 84) اما خداوند در قرآن به حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) فرمود: «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (سوره انشراح، آيه 4) و شهرت و آوازه تو را در همه جا بلند ساختيم.

7- حضرت ابراهيم (عليه السلام) هنگامي كه خانه خدا را بنا كرد، دست به دعا برداشت و از خدا درخواست كرد كه روش عبادتمان را به ما نشان بدهد؛ «وَ اَرِنا مَناسِكَنا» (سوره بقره، آيه 128) در حالي كه از همان ابتدا خداوند همه چيز را به حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) نشان داد و نياز به درخواست كردن از خداوند نبود؛ «لِنُرِيهُ مِن آياتِنا» (سوره اسراء، ايه 1) .

8- خداوند درباره مقام حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي خواست كه آنجا را عبادتگاهي براي خود انتخاب كنند؛ «واتخذوا من مقام ابراهيم» (سوره بقره، آيه 25) در حالي كه حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) اسوه و الگو بود و تمام حالت و افعالش در همه حال قبله انسان ها بود؛ « لَقَد كانَ لَكُم فِي رَسُولِ اِ اُسوَهُ حَسَنَهٌ» (سوره احزاب، آيه 21).

9- حضرت ابراهيم (عليه السلام) منادي حج بود و مردم را دعوت عمومي به حج مي كرد، «وَ اَذِنَّ فِي

النّاسِ بِالحَجّ ِ» (سوره حج، آيه 27) اما حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) در همه جا منادي اسلام و ايمان بودند،كه مي فرمودند؛ «رَبّ َنا اِنّنا سَمِعنا مُنادِيا ينادِي لِلاِيمانِ اَن امِنُوا بِرَبِكُم فَامَنّ َا» (سوره آله عمران، آيه 190)

10- حضرت ابراهيم (عليه السلام) براي اطمينان و آرامش قلبيش از خداوند درخواست كرد تا به او نشان دهد، در قيامت چگونه مرده ها را زنده مي كند و به او گفته شد، چند پرنده را بگيرد، سر ببرد و گوشت آنها را مخلوط كند. بر بالاي چند كوه قرار دهد و با صدا كردن نام هر يک از پرندگان مجدداً هر پرنده به جايگاه اصليش برگردند و وقتي خداوند از او پرسيد مگر ايمان نداري؟ آن حضرت فرمودند: « لِيطمَئِنّ َ قَلبِي» (سوره بقره، آيه260) در حالي كه حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) هر چه به او نازل شده بود، بر آن ايمان قلبي داشت كه؛ «آمَنَ الرّ َسُولُ بِما اُنزِلَ اِلَيهِ مِن رَبِهِ» (سوره بقره، آيه 284).

11- حضرت ابراهيم (عليه السلام) در آن عيد پنهاني بتها را شكست و تبر را بر دوش بت بزرگ افكند. اما حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) در آشكارا و در روز روشن در پيش چشم همه بت هاي درون كعبه را شكست و به زمين ريخت.

حتي درباره لقب «خليل» كه مخصوص حضرت ابراهيم (عليه السلام) است با«حبيب» كه لقب حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) مي توان تفاوت هايي را بيان كرد: خليل آن است كه تو را دوست داد اما حبيب آن است، كه تو او را دوست مي داري. خليل، مريد است و حبيب مراد، خليل، عطشان است و حبيب، ديان.

حضرت محمد (ص) اساس خيرو بركت

گروه هاي تكفيري به نام سنّت رسول ا (صلي ا عليه و آله) پياپي جنايت مي كنند و افراد بي گناه را گردن مي زنند و براي ايجاد ترس و وحشت اعمال قبيح خود را در شبكه هاي مجازي منتشر مي كنند و خود را الگوي حقيقي اسلام و پيرو واقعي حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) معرفي مي كنند و ادعايشان اين است كه هرچه مي كنند، سنت رسول ا (صلي ا عليه و آله) است. جوانان ما بايد بدانند، حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) اساس خير و بركت و اولين و برترين مخلوق خداوند بودند، كه خدا همه كاينات را به خاطر وجود آن بزرگوار آفريدند، كه فرمودند: «لَولاکَ لَما خَلَقتُ الأَفلاکَ»

(بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 406) اگر تو نبودي افلاک را خلق نمي کرديم.

تو اصل وجود آمدي از نخست دگر هر چه موجود شد فرع توست

(کليات، سعدي، ص12)

دراين باره حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) فرمودند: «ان ا تفرد في وحدانيته ثم تلکم بکلمه فصارت نوراً ثم خلق من ذلک النور محمداً و علياً و عترته ثم تکلم بکلمه فصارت روحاً و اسکنها ذلک النور و اسکنه في ابداننا فنحن روح ا و کلمته احتجب بها من خلقه و فمازلنا في ظلمه خضراء مسبحين تسبحه و نقدسه حيث لا شمس و لا قمر و لا عين تطرف ثم خلق شيعتنا و انما سمّوما شيعه لا نهم خلقوا من شعاع نورنا» (الکافي، کليني، ج1، ص 250) خداوند در وحدانيت خود تنها و يگانه بود و هيچ شيئي در خلقت و ملک با او نبود. سپس با کلمه اي تکلم فرمود و آن کلمه نور شد. سپس خلق کرد از اين نور محمد (صلي ا عليه و آله) و علي (عليه السلام) و ساير عترت او را پس کلمه اي ديگر تکلم فرمود و آن روح شد و ساکن گردانيد اين روح را در بدن هاي ما. پس مائيم روح خدا. مائيم کلمه خدا که با آن از خلقش متعجب شده است.پس ما هميشه در دو عالم معني و حقيقت (سايه سبز) بوديم که تسبيح و تقديس خدا مي کرديم، در آن هنگام که نه از خورشيد خبري بود و نه از ماه و هيچ چشم و بيننده اي نيز نبود. سپس خلق فرمود شيعيان ما را از ما و اسم ايشان شيعه شد، به جهت آنکه از پرتو نور ما خلق شدند.

پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه و آله) قبل از آنکه حضرت آدم (عليه السلام) خلق شوند، بوجود آمده بودند، که در اين باره فرمودند: «کُنْتُ نَبيّاً وَ آدَمُ بَينَ الماءِ وَ الطّين» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) من پيامبر بودم، در حالي که آدم بين خاک و گل بود و هنوز خلق نشده بود.

و به قول جمال الدين عبدالرزاق اصفهاني:

تو در عدم گرفته قدرت اقطاع وجود زير خاتم

(ديوان اشعار، جمال الدين عبدالرزاق، ص 115)»

همه انبياء و اولياء مقدمه وجود آن حضرتند،كه فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَهُ نُورِي.» در حديثي ديگر فرمودند: «آدم و من دونه تحت لوائي يوم القيامه» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) در روز قيامت آدم و همه فرزندان او زير پرچم من هستند.

حضرت امام رضا (عليه السلام) از پدران خود و آنها از پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) نقل كرده اند، كه فرمودند: «خلق ا عزوجل مأه الف و اربعه و عشرين الف نبي. انا اكرمهم علي ا و لا فخر». (الخصال، شيخ صدوق، ج2، ص 172) خداوند بزرگ 124 هزار پيغمبر آفريد كه من گرامي ترين آنها در پيشگاه خداوند هستم و اين را از روي افتخار نمي گويم.

در رواياتي كه از طريق شيعه و اهل سنت نقل شده است، حضرت آدم (عليه السلام) بعد از آنكه با حوا از بهشت رانده شدند. به پنج تن آل عبا متوسل شدند و«بحق محمد (صلي ا عليه و آله) و علي و فاطمه و الحسن و الحسين خداوند را قسم دادند و خداوند توبه آنها را پذيرفت (الكافي، كليني، ج8، ص305) و در روايت ديگر آمده است: «آدم سربلند كرد و عرش خدا را ديد كه در آن نام هاي ارجمندي نوشته شده بود.پرسيد: اين نام هاي ارجمند از آن كيست؟ به او گفته شد، اين نام هاي برترين خلايق در پيشگاه خداوند متعال است كه عبارتند از: محمد، علي، فاطمه، حسن و حسين. آدم براي پذيرش توبه اش به آنها متوسل شد و خداوند به بركت وجود آنها توبه او را پذيرفت.» (بحارالانوار، مجلسي، ج15، ص178)

پس پيامبري كه اساس خلقتش خير و بركت است و قبل از به دنيا آمدنش همه از بركت نامش بهرمند مي شدند و توبه حضرت آدم (عليه السلام) به خاطر قسم به نامش پذيرفته شد و خداوند همه كائنات را به خاطر او خلق كرد، چگونه مي توانند پيروانش اينگونه بي رحم باشند.

حضرت محمد (ص) با رسالت جهاني و جاوداني

حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) كه اساس خير و بركت هستند، تنها به گروهي ويژه و مكاني خاص تعلق ندارند، بلكه به فرموده قرآن رسالت پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) جهاني و جاوداني است، زيرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُل يا اَيها النَاسُ اِنّي رَسُولُ اِ اَلَيكُم جَمِيعاً» (سوره اعراف، آيه 157) بگو اي مردمان به درستي كه من رسول خدايم به سوي شما. از طرفي ديگر او را براي همه بشير و نذير است؛ «وَ ما اَرسَلناكَ اِلّا كافَّهِ لِلنّاسِ بَشِيراً و نَذيراً» (سوره

سباء، آيه 28) خداوند قرآن را وسيله اي براي همه جهانيان قرار داده است؛ « وَ ما هُوَ اِلّا ذِكرٌ لِلعالَمينَ» (سوره قلم، آيه 52)

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانيان را از راه و رسمي كه در پيش گرفته اند، بيم دهد و او را امين دستورهاي آسماني خود قرار داد.» (نهج البلاغه، 1369، ص 76)

اسلام كه قرآن آن را دين آغاز و انجام بشر خوانده است، مي گويد: همه پيغمبران موظف بوده اند،كساني را كه از فطرت خود منحرف شده و به عقيده اي ديگر گرويده اند، به دين فطري باز گرداند. بديهي است كه هرگاه اسلام اين گونه باشد، دين، نژادي يا محلي يا موسمي يا فصلي نيست. اين دين نه از آن عرب است و نه از عجم، بلكه هم براي عرب و هم براي عجم مي باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زيرا براي هميشه بوده و هست. از اينجاست كه خطاب هاي قرآن با الفاضي صادر شده كه همه جهانيان را شامل مي شود و به مليتي خاص و نژادي معين و يا زماني محدود مخصوص نمي گردد: «يا اَيها الاَنسانُ اِنَّكَ كادِحٌ اِلي رَبِّكَ كَدحاً فَمُلاقيهِ» (سوره انشقاق، آيه 6) اي انسان به درستي تو كوشنده به سوي پروردگارت كوشيدني، پس او را ملاقات نمايي و«يا بَني آدَمَ لا يفتِنَنَّكُمُ الشَيطانُ كَما اَخرَجَ اَبوَيكُم مِنَ الجَنَّه» (سوره اعراف، آيه 26) اي فرزندان آدم نبايد شيطان شما را بفريبد؛ چنانكه والدين شما را از بهشت بيرون كرد.

خداوند حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) را با هدايت و دين پايداري فرستاد. تا آن بزرگوار دين خود و آيين پايدار را بر تمام اديان غالب سازد، اگر چه مشركان نخواهند؛ « هُوَ الذَّي اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدَي وَ دينَ الحَقِّ لِيظهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ المُشرِكُونَ» (سوره توبه، آيه 33)

در آيه 19سوره انعام اشاره به اين نكته دارد، كه قرآن بزرگترين معجزه و بالاترين گواه صدق دعوي پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) است و هدف نزول قرآن را اينگونه بيان مي كند كه اين قرآن از اين جهت بر پيامبر نازل شده است كه شما و تمام كساني را كه سخنان من در طول تاريخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها مي رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک اين مخالفت توجه دهم؛ «اُوحِيَ اِلي هذَا القُرانُ لِاُنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ» اين آيه با ذكر كلمه « وَ مَن بَلَغَ» رسالت جهاني قرآن و دعوت عمومي و همگاني را اعلام مي دارد و هر گونه ابهامي را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و يا زمان و منطقه اي خاص برطرف مي سازد.

حضرت محمد (صلي ا عليه و آله)در يک روز سفيرهاي هدايت به سرزمين هاي ايران، روم، حبشه، مصر، يمن، بحرين و حيره روانه ساخت. (سيره ابن هشام، ابن هشام، ج2، ص 60) تا با مهرورزي فضيلت هاي دين اسلام را براي مردم بيان کنند و به آنان سفارش کرد تا با اخلاق نيکو همه را به اين دين الهي دعوت کنند.

حضرت محمد (ص) رحمه للعالمين

خداوند در قرآن فرموده است: «وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ» (قرآن، سوره انبياء، آيه 107).

«رحمت به معناي رقت قلب و مهرباني کردن آمده است.» (لسان العرب، ابن منظور، واژه رحمت) در زبان عرب، هرگاه رحمت براي انسان‌ها به کار رود، به معناي رقت و مهرباني قلب است؛ اما رحمت خداوند به معناي مهرباني، احسان و رزق دادن است.

رحمت، نرمي و خوبي و نيکي کردن به طرف مقابل را اقتضا مي کند، که گاهي درباره نرم دلي به تنهايي به کار مي رود و گاهي به معناي احسان و نيکي کردن که مجرد از دقت است، مانند: خدا او را مورد احسان و رحمت قرار داد و هرگاه خداي بار تعالي با اين واژه وصف شود، چيزي جزاحسان نيست. لذا، روايت شده که رحمت از سوي خدا نعمت دادن و بخشيدن و از آدميان شفقت و مهرباني است. (مفردات قرآن، محمدي، ص127)

ابن عباس فرمودند: پيامبر (صلي ا عليه و آله) براي خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است، پس براي مؤمن در دنيا و آخرت رحمت است و براي کافر در همين دنيا که از بلاها و مسخ ها و هلاکت ها معاف شده است. (مجمع البيان، طبرسي، ج 16، ص 173)

حضرت محمد (ص) به جبرئيل فرمودند: آيا از اين رحمت(آيه مذکور) به تو هم رسيده است؟ جبرئيل گفت: آري. من از عاقبت کارم مي ترسيدم، به تو ايمان آوردم و خدا مرا ستود و فرمود: «ذي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكينٍ» (سوره تکوير، آيه 20) صاحب نيرو است و پيش صاحب عرش مقامي دارد. (صافي، فيض کاشاني، ج3، ص 358)

«علامه طبا طبايي» در باره رحمت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) فرمودند: «از رحمت او اين بود كه در هيچ مقامي امت خود را فراموش نكرد. اگر در مكه معظمه بود و اگر در مدينه زاهره و اگر در مسجد مكرم بود و اگر در حجره طاهره هم چنين بر ذروه عرش مقام قاب و قوسين ياد فرمودكه«السلام علينا و علي عباد الصالحين» فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گويد: امّتي امّتي.» (تفسير الميزان، طباطبايي، ج14، ص 175)

پيامبري مهرباني كه اين همه رحمت را براي تمام مخلوقات مي خواهد و آن قدر رئوف است كه در روز قيامت هم امت خود را فراموش نمي كند، چگونه مي تواند پيامبرگروهي جنايتكار باشد، كه با نام آن بزرگوار چنين جنايات وحشتناكي انجام مي دهند.

خداوند سبحان پس از تبيين خطوط كلي رحمت خاص، مظهر آن را به جهانيان معرفي كرد. زيرا ره آورد پيامبر (صلي ا عليه و آله) هدايت و سعادت است و هر كس آن را بپذيرد، در اين دنيا خوشبخت و در آخرت هميشه آسوده خواهد بود. البته «وَ اللَّهُ يخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يشاءُ» (سوربه بقره، آيه 105) همان طور كه عذاب الهي دامن گير همه نخواهد شد، رحمت خاصه نيز شامل همه نمي شود.

بنابراين؛ حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) رحمت للعالمين براي تمام موجودات است و همه مردم از مومن تا كافر همه مرهون رحمت او هستند.

خداوند شئون رحمت آموز پيامبر (صلي ا عليه و آله) را براي جوامع بشري تبين كرده كه به آن حضرت فرمودند: تو نسبت به مردم رهبري مهربان و رئوف هستي و اين در اثر برخورداري از رحمت الهي است؛ «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ » (سوره آل عمران، آيه 159) رحمت الهي شامل حال تو شده كه نسبت به امت اسلامي نرم و مهربان شدي و اگر زمامداري خودسر، خود رأي، سرسخت و سنگين دل بودي، مردم از تو فاصله مي گرفتند و تو را تنها مي گذاشتند.

خداوند درباره پيغمبر (صلي ا عليه و آله) مي فرمايند: رحمت خاص حق در او تجلي كرده و مظهر آنها شده است، زيرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آيه 43)درباره پيامبر(صلي ا عليه و آله) نيز چنين است: «... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره توبه، آيه 128) همان صفت خاصه خود را براي رسول اكرم (صلي ا عليه و آله) قرار داده، نه اين كه رأفت خاصه، با لذات و بالاستقلال از آن پيغمبر (صلي ا عليه و آله) باشد، بلكه او آيينه دار

جمال رحمت خاصه خداست. خوب مي دانيم كه آيينه از خود نوري ندارد. رأفت خدا در آيينه پيامبر (صلي ا عليه و آله) منعكس شده و به ديگران مي رسد. پس سايرين رحمت خاصه حق را از پيغمبر (صلي ا عليه و آله) دريافت مي كنند و بايد شاكر حق باشند، كه از آيينه رسالت و نبوت رسول اكرم (صلي ا عليه و آله) رحمت خاصه نصيبشان شده است.

قرآن اين آيينه را به ما معرفي كرده است كه مي فرمايد: اگر خواستيد از رحمت خداوند برخوردار باشيد، در برابر اين آينه قرار بگيرد. (سيره رسول اكرم در قرآن، جوادي آملي، ج8، ص 289)

رحمت و محبت پيامبر اكرم (ص) به جايي رسيده بود، كه آن حضرت از صحابه پرسيدند محكمترين دستگيره ايمان چيست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، يكي از اصحاب گفت: نماز است، ديگري گفت: زكات، سومي گفت: روزه، يكي ديگر گفت: حج و عمره است، بعضي هم گفتند: جهاد است. پيامبر اكرم (ص) فرمودند: براي هر آنچه كه شما گفتيد فضيلتي است، ولي هيچكدام محكمترين دستگيره ايمان نيست. محكمترين دستگيره ايمان دوستي و دشمني در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان خداست. (الكافي، كليني، ج 2، صفحه 125)

با اين توضيح مختصر اين سوال مطرح مي شود: آيا اين همه قتلها، ويرانيها، انفجارهايي كه در كشورهای اسلامی مصيبتها بار شده و در فلسطين، عراق، سومالی، پاكستان، افغانستان، يمن و غيره خونها ريخته، ميشود، با سنّت پيامبري كه رحمت للعالمين است، سازگاري دارد؟

حضرت محمد (ص) منشاء شفاعت

خداوند در قرآن مي فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده، آيه 35) اي كساني كه ايمان آوردهايد، ازخدابترسيد و براي تقرب به او وسيلهاي بجوييد.

اين آيه به تمامي مؤمنان دستور ميدهد كه به هر وسيلهاي كه سبب تقرّب به خداوند ميشود، تمسك بجويند. حضرت زهرا (س) هم فرمودند: تمام آنچه در زمين و آسمان هستند، براي تقرّب به خداوند به دنبال وسيله اي هستند و ما وسيله و واسطه خداوند در ميان خلقش هستيم. (شرح نهج البلاغه، ابن ابي

الحديد، ج16، ص211)

كلمه شفاعت از ريشه‌ي ثلاثي«شفع» مي‌باشد. شفع در اصل به معناي زوج و جفت آمده و در مقابل كلمه « وتر» به معناي تك است. چنانكه اگر وتر را به چيزي ضميمه كنيم، شفع حاصل مي‌شود. در قرآن كريم اين دو كلمه در كنار هم به كار رفته ند: «واشفع و الوتر» (سوره فجر، آيه 3) به عبارت ديگر، « تشفيع عدد» مساوي «زوج ساختن آن» است،چنانكه در اقرب الموارد يادآوري مي‌شود: شفع العدد ميره زوجاً اي اضاف الي الواحد ثانياً . همچنين راغب شفع را در حالت مصدري به معنايي«پيوستن وضميمه شدن چيزي به همانندخود»مي‌داند.(ختم الشيء الي مثله) ويادآورمي‌شودكه به جاي مشفوع نيزشفع به كارمي‌رود.(مفردات، راغب اصفهاني، ج2، ص475) بنابراين؛ شفع و شفاعت، هر دو مصدرند، به معناي منضم چيزي به چيزي و شفاعت، بيشتر در مفهوم پيوستن به ديگري به منظور درخواست ياري ديده مي‌شود.

معاني اصطلاحي و تعريف شفاعت، ارتباط مستقيمي با معناي لغوي آن دارد. ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته‌اند:كه شفيع، خواهش و وساطت خويش را به ايمان و عمل ناقص شفاعت شده ضميمه مي‌كند و هردو مجموعاً پيش خدا اثر مي‌كنند. به عبارت ديگر حقيقت شفاعت واسطه‌شدن در رساندن نفع و يا دفع شر و ضرر است.(تفسير الميزان، طباطبائي، ج2، ص278)

انسان ها به خاطر وابستگي هاي دنيايي، خواسته يا ناخواسته به برخي از آلودگي ها، تن در داده و دچار لغزش و گناه شده اند و اين امر سابقه اي تاريكي در شناسنامه ذهنشان ثبت كرده است. از اين رو حزن نسبت به گذشته و خوف از آينده آنان را راحت نمي گذارد. لذا؛ همه در جستجوي پناهگاهي امن هستند، تا بتوانند خود را آرام سازند.

از آنجا كه پيامبر (صل ا عليه و آله) اهل بيتش (عليه السلام) مي توانند دستي بر گذشته كشيده و تيرگي هاي پرونده دل را بزدايند و با نگاهي به آينده افق روشن و مطمئني در منظرما بگشايند،كه خداوند فرموده است: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» (سوره نساء، آيه 64) هيچ رسولي را نفرستاده ايم، مگر اين كه به اذن الهي اطاعت شود و اگر مردم وقتي بر خود ستم كرده و معصيت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت كردند، پيامبر نيز براي آنها طلب مغفرت كرد، قطعاً خداوند را نسبت به گذشته توبه پذير و نسبت به آينده رحيم مي يابند.

از اين نمونه، روايات بسياري وجود دارد و برداشت و نگاه عمومي ائمه معصومين (عليه السلام) هم بر همين نكته توجه دارد كه گذشته را با مغفرت و آينده را با شفاعت و همراهي خود در مواقع دشوار برزخ و قيامت اميد مي بخشد. مثلاً؛ پيامبر بزرگوار اسلام (صل ا عليه و آله) فرمودند: «اي علي! كسي كه مرا در حال حيات يا بعد از مرگم زيارت كند، يا تو را در حال حيات يا بعد از مرگ و فرزندان تو را يا در حال حياتشان يا بعد از مرگشان زيارت كند، تعهد مي كنم كه در روز قيامت از سختي هاي آن روز آنها را نجات داده و در مرتبه خود در بهشت قرار دهم.» (بحارالانوار، مجلسي، ج97، ص123)

زيارت بامعرفت رسول اكرم (صل ا عليه و آله) موجب آمرزش گناهان و سبكبالي انسان مي شود، زيرا « مقابر ائمه (ع) محل حضور، شهود و عنايت جدي آن ارواح عاليه و اشباح برزخيه و نوريه است. آنان در ملأ اعلي شاهد و ناظر بر اعمال زائرانند. نظارتي كه هزاران خير و بركت را به همراه دارد.» (الوافي، ملامحسن فيض، ج14، ص1482) به قول ابوعلي سينا « ان النفوس الزائره المتصله با لبدن الغير المفارقه تستمد من تلک النفوس المزوره جلب خير او دفع ضرر و اذي فينخرط كلها في سلک الاستعداد و الا ستمداد لتلک المصور المطلوبه فلا بدان النفوس المزوره لمشابهتها العقول و مجاورتها لها توثر تأثيرا عظيما و تمد امداد اتاما يحسب اختلاف الاحوال و هي اما جسمانيه او نفسانيه» (رسائل، ابوعلي سينا، ص338) زائر كه با همه وجودش اعم از بدن و نفس به سمت مزور مي رود، از نفس و جان مزور استمداد طلب مي كند، تا خيري را بدست آورد و زيان يا اذيتي از او دفع شود و همه وجودش در سلک استعداد و استمداد در مي آيد و از آن سو نفس مزور نيز به علت مشابهت و مجاورتي كه با عنوان يافته منشاء تأثير و اثر بخشي فراوان و كامل تري خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سوي مزور روي آورده، هم بهره هاي جسماني و هم بهره هاي روحاني و نفساني خواهد برد.

حضرت محمد(صل ا عليه و آله) كه مي فرمودند: «لاتزال امتي بخير ما تحابوا و اداوالامانه واجتنبو االحرام و قروا الضيف واقموا الصلاه واتو االزكاه وفاذالم يفعلوا ذالك ابتلوا بالقحط والسنين » (وسايل الشيعه، حرعاملي، ج 15، ص 254) تا زماني كه امّت اسلام همديگر را دوست بدارند، امانت را باز گردانند، از حرام بپرهيزند و ميهمان را تكريم كنند، نماز را بپا داشته و زكات بپردازند، در خير و سعادت و خوشبختي خواهند بود و اگر چنين نكنند، گرفتار قحطي و خشكسالي خواهند شد، چگونه مي توانند گروهي هايي جنايتكار خود را پيرو آن بزرگوار بدانند و به نام زنده كردن سنت او اين همه فجايع را انجام دهند.

يافته هاي تحقيق

درحال حاضر يكي از عوامل مهم فتنه در منطقه جريان گروه هاي تكفيري است كه در لباس دفاع از سنت، عملا در مسير منافع غربيان گام برمي دارند. حضور اين افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده هاي فرهنگي آن در برخي از مراكز، باعث جلب توجه برخي از جوانان پرشور كه از اقدامات سركوبگرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. براي رهايي از اين فشار، زمينه را براي گرويدن به اين جريان هاي افراطي مناسب ديده اند. بايد توجه داشت يكي از مهمترين اقدامات فرهنگي كه مي تواند در مواجهه با چنين برداشت هاي نادرستي از اسلام و سنت به كار آيد استفاده از همه امكانات و ظرفيت هايي سازمان هاي تقريبي است.

بهترين راهكار براي برون رفت از اين جريان، شناساندن چهره واقعي پيامبر اسلام (صلي ا عليه و آله) به جهانيان است، تا مردم بدانند كارهايي كه گروه هاي تكفيري به نام اسلام انجام مي دهند، هيچكدام با سيره و سنّت حضرت محمد (صلي ا عليه و آله) سازگاري ندارد. زيرا اسلام دين صلح، آرامش، امنيت و همزيستي مسالمت آميز است و با تند خويي، خشونت و جنگ طلبي بيگانه است. اين موضوع آن قدر اهميت دارد كه حضرت علي (عليه السلام) در وصيت خود به فرزندشان فرمودند: از رسول خدا شنيدم كه مي فرمودند: «تلاش در جهت صلح و اصلاح برادران ايماني از هر نماز و روزه اي برتر است.» (نهج البلاغه، 1369، ص143)

حضرت محمد (صل ا عليه و آله) پيامبر اين دين، الگويي از رافت و مهرباني است. او اولين و برترين مخلوقي هستند، كه خداوند هستي را به بركت وجودشان خلق كرد.

همه پيامبران قبل از آن حضرت اكمال و اتمام دين اسلام را بر امت هاي بعد از خود نويد داده و خداوند در كتب آسماني خبر آمدنش را به جهانيان مژده داده و او را خاتم النبين و سيد المرسلين ناميده و رسالتش را جهاني و دينش را جاوداني دانسته اند.

خلاصه اينكه حضرت محمد (صل ا عليه و آله) منشاءخير و بركت براي تمام عالمين در تمام مكان ها و زمان ها هستند. خداوند به بركت وجود آن بزرگوار كاينات را خلق كرد و او را رحمتي براي همه مخلوقات قرار داد.

برخي منابع

1- ابن ابي الحديد، عبدا بن هبه ا (1385). شرح نهج البلاغه. بيروت: نشر داراحياء، چاپ دوم، ج16.

2- ابن منظور(1416). لسانالعرب. بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول.

3- ابن هشام، عبدالملک بن هشام(1411). سيره ابي هشام. بيروت: نشر دار القلم، چاپ دوم، ج1.

4- ابو علي حسين بن عبدا سينا، معروف به شيخ الرئيس(1400). رسائل. قم: نشر بيدار، چاپ اول.

5- احمدبن ابي يعقوب بن جعفر، معروف به يعقوبي(1379). تاريخ يعقوبي. بيروت: نشردارصادر، چاپ دوم، ج2.

6- انجيل شريف (1904). انجمن كتاب مقدس در ميان ملل. چاپ لندن.

7- انجيل بربانا (1346). ترجمه فهيم كرماني. تهران .

8- جما ل الدين عبدالرزاق اصفهاني(1371). ديوان اشعار. تهران: نشر اميركبير، چاپ چهارم.

9- جوادي آملي، عبدا (1379). سيره رسول اكرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.

10 - حرعاملي، محمدبن الحسن (1409). وسايل الشيعه. قم: نشرموسسه آل البيت(ع).

11- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1407). مفردات. بيروت: نشر دار الفكر، چاپ دوم، ج2.

15- سبحاني، جعفر(1389). برهان رسالت. قم: انتشارات علميه قم، چاپ اول.

12- سعدي(1369).گلستان. ترجمه فروغي، تهران: نشر اميركبير، چاپ دهم.

13- شعراني، ابوالحسن(1387). راه سعادت.«ردشبهات اثبات نبوت خاتم الانبياء (ص)»، قم: مؤسسه فرهنگي

تبيان، چاپ دوم.

14- شيخ صدوق، محمد بن علي بن الحسين بابويه (1403). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسين، چاپ اول، ج2.

15- طباطبايي، محمد حسين (1412). تفسير الميزان. قم: نشر موسسه اسماعيليان، چاپ پنجم، ج2و14.

16- طبرسي (1380). مجمع البيان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ اول، ج16.

17- الطريحي، فخرالدين (1362). مجمع البحرين. تحقيق اليد احمد الحُسيد، الجزء الرابع، المكتبه المرتضويه، چاپ دوم.

18- عبدالاحد داود (1361). محمد در تورات و انجيل. ترجمه جمه فضل ا نيک آيين، تهران: نشر نو، چاپ اول.

19- فيض كاشاني، ملامحسن (1386). صافي في تفسير كلام ا. مشهد: نشر دارالمرتضي، چاپ دوم، ج3.

20- فيض كاشاني، ملامحسن (1412). الوافي، تصحيح ضياءالدين علامه. اصفهان: نشراميرالمومنين، چاپ اول.

21- الهي قمشه اي(1338). قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمي، چاپ دوم.

22- كتاب المقدس (1904). انجيل پخش كتب مقدسه در ميان ملل. چاپ لندن.

23- كليني، محمد بن يعقوب (1365). الكافي. تهران: نشر دارالكتب اسلاميه، چاپ چهارم، ج1.

24- محمدي، حميد (1380). مفردات قرآن. قم: نشر دارالذكر، چاپ اول.

25- مجلسي، محمد باقر (1400). بحارالانوار. بيروت: نشر موسسه الوفا ، چاپ دوم، ج15،16و97.

26- نيشابوري، مسلم بن حجاج (بي تا). صحيح مسلم. بيروت: داراحياء التراث العربي.

27- نهج البلاغه (1369). قم: نشر امام علي، چاپ دوم.